بررسی

جامعه و اقتصاد ایران به روایت انگلیسی‌ها

کتاب «اقتصاد ایران به روایت اسناد در قرن نوزدهم» شامل اسنادی است که کارگزاران کنسولی انگلیسی در شهرهای مختلف ایران نوشته‌اند و احمد سیف آنها را گردآوری و ترجمه کرده است. بخش اساسی اسنادی که در این دفتر آمده، از اسناد رسمی وزارت امور خارجه انگلستان انتخاب شده‌اند که شامل چند گزارش کنسولی درباره گیلان، آذربایجان، خلیج فارس، آستارآباد، کرمان، فارس، کرمانشاه و کشت و تجارت تریاک در ایران است. «اقتصاد ایران به روایت اسناد در قرن نوزدهم» آخرین کتابی است از سیف که در این‌باره منتشر شده. این کتاب شامل اسنادی درباره اقتصاد ایران در قرن نوزدهم است که گزارش‌های کنسولی انگلیسی در شهرهای مختلف ایران نوشته‌اند. بخش اساسی اسنادی که در این دفتر آمده از اسناد رسمی وزارت امور خارجه انگلستان انتخاب شده‌اند که شامل چند گزارش کنسولی درباره گیلان، آذربایجان، خلیج‌فارس، استرآباد، کرمان، فارس، کرمانشاه و کشت و تجارت تریاک در ایران است. به بهانه انتشار این کتاب و درباره ویژگی‌های کلی اقتصاد ایران در دوره قاجاریه با زمان انقلاب مشروطه گفت‌وگویی کتبی با احمد سیف کردیم که در ادامه می‌خوانید:

◄ انگیزه شما از گردآوری و ترجمه اسناد اقتصادی ایران در قرن نوزدهم چه بود؟ این کتاب در ادامه آثار قبلی شما قرار است چه تحلیل و اطلاعاتی ارائه دهد؟

این مجموعه مقالات، دومین کتابی است درباره اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم که من از منابع انگلیسی ترجمه و در ایران منتشر می‌کنم. البته در کنار این دو کتاب، پژوهش‌های خود من هم در دوره تاریخ اقتصادی ایران در همین دوره به‌صورت چند کتاب در ایران منتشر شده است. بااین‌همه، صریح و بدون پرده‌پوشی می‌گویم که هنوز بسیار داستان‌هاست که درباره اقتصاد ایران در این دوران ناگفته مانده است. می‌خواهم توجه خوانندگان را به این نکته جلب کرده باشم که این کتاب که جای خود دارد، حتی چهل اسم کتاب‌ها درمجموع نیز برای همه پرسش‌های کلی که هست، پاسخ‌های شسته‌وروفته و اطمینان‌بخش ندارند.

از چندین سال پیش که به فکر تدوین چیزی شبیه به تاریخ اقتصادی ایران در قرن نوزدهم افتاده بودم، خیال داشتم که چیزی به‌صورت مجموعه‌ای در ۸ تا ۱۰ جلد و درمجموع بین ۱۵۰۰-۲۰۰۰ صفحه تهیه نمایم. در گذشته، علاقه‌مند بودم که ترجمه فارسی اسناد و مدارکی را که در قرن سالیان دستمزدی جمع‌آوری کرده بودم نیز در این در اختیار خوانندگان قرار بدهم تا علاقه‌مندان دیگری نیز که احتمالا به زبان انگلیسی آشنایی کافی و یا به این اسناد و به آرشیو وزارت خارجه انگلستان دسترسی ندارند بتوانند با استفاده از این اسناد به بررسی اقتصاد و تاریخ ایران بپردازند و در صورت لزوم، تحلیلی متفاوت از آنچه من تاکنون به دست داده‌ام، ارائه دهند. گذشته از رشادت ناشر، این کار به مقدار زیادی به همت و پشتکار خودم بستگی داشت. من برای ترجمه و تنظیم حدود ۱۰ جلد اسناد، آمادگی داشتم یا حداقل، گمان می‌کردم هزار، مناسفانه، به دلایلی که ذکرش در اینجا خالی از لطف است ادامه همچه‌کام از دو پروژه اسناد کمابیش مشابه و انتباشت سرمایه در ایران، را چاپ کرد که اگرچه دنباله همان کتاب قبلی بود، ولی در آن توشیده بودم تا یک چارچوب نظری برای بررسی وضعیت اقتصاد و اجتماعی ایران ارائه دهم. البته اینکه چاپ چوب پیشنهادی من مبنا یا غیرمفید است تنها بحث و بررسی‌ی از سوی علاقه‌مندان به تاریخ ایران روشن خواهد شد. بدیهی است که اگر خودم قلم می‌کردم، چنین چارچوبی مفید فایده‌ای نیست. چنین کتابی را به دست چاپ نمی‌سپردم. در ۱۳۸۳ نیز رساله دکترا «در انگار خودکامگی» را منتشر کرد که اگرچه مجموعه ۶ مقاله درباره استاد علی‌اکبر دهخدا بود ولی به جنبه‌های مختلفی از اوضاع اقتصادی ایران در سال‌های پایانی قرن نوزدهم پرداخته بودم. در ۱۳۸۷ نوبت به «قوم گشدد» اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم» رسید که نمی‌نالسرش بود که به‌واقع باعث شد خواهم داد ادامه این کار را در آینده ادامه دهم. در کتاب‌های خود ادامه ارائه اسناد و

درباره شباهت بین اقتصاد سیاسی ایران در قرن نوزدهم و امروز با همه اختلافات ظاهری در هر دو مورد شاهدیم که رانت‌خواری به‌صورت یک فضیلت درآمده و تولید ارزش و ارزش اضافی را تحت‌الشعاع قرار داده است. اقتصادی که براساس رانت‌خواری اداره شود در همه شرایط یعنی اغلب بسیار کوچکی بارشان را می‌بندند و اکثریت مطلق هزروزه مشکلات گسترده‌تر می‌آورد و عمیق‌تری پیدا می‌کنند

ابتدا باید توضیح بدهم که اصولا آشنایی من با این مجموعه در دوره تحصیل در انگلیس پیش آمده که در دانشگاه ردینگ دانشجوی دوره دکترا بودم و تری هم گرفته بودم تحت عنوان «بعضی جنبه‌های توسعه اقتصادی» در قرن ۱۸۰۰-۱۹۰۶» که برای نوشتن پایان‌نامه دکترا باید از منابع استفاده می‌کردم. تا جایی که من می‌دانم این اسناد براساس زمان طبقه‌بندی شده‌اند و من رده‌بندی براساس موضوع را شاهد نبودم. از شماری از این اسناد- به‌طور خاص از گزارش‌های کنسولی که درباره مناطق مختلف ایران نوشته شده‌اند- یک نسخه تهیه کرده بودم و الان هم با معرفی این اسناد به برای بنیان‌گذاری خیریه کنسولی در ایران اقدام می‌آورد. اکنون آقازاده گردآورد آن افتخار کرد. کنکره نام خیریه حدالت را به خیریه کنسولی (ایران) که آن موقع قرار کنسولی ایران خوانده می‌شد، تغییر داد. بعدها وازه حدالت از عنوان حذف شد. کنکره با یک دیگه سکوت باد استاد غفاروزاده و همزمان شهیدش را گرامی داشت. نمایندهٔ خیریه کنسولی وجوب و حب کمونیست آذربایجان تشکیل کنکره را شادباش گفتند. کنکره اعلام کرد حکومت شاه در ایران مامور امپریالیست‌های انگلیسی است. وظیفه ضروری خیریه کنسولی ایران بیرون‌راندن انگلیسی‌ها از ایران. سرکنونی حکومت شاه و ریشه‌کنی فئودالیسم است. دوکردن بورژوازی ملی ایران از مبارزه انقلابی. نادرست است و شرایط ایران

دوره قاجاریه را زمان انقلاب مشروطه گفت‌وگویی کتبی با احمد سیف کردیم که در ادامه می‌خوانید:

◄ به نظر شما تا چه حد می‌توان در تحقیقات علمی به اسناد کنسول‌های کشور انگلستان که با اهداف استعماری در نواحی مختلف ایران حضور داشتند استناد کرد؟

در اینجا باید به دو نکته نگرش به این اسناد توجه کنیم. یک دیدگاه با اغراق درباره «اهداف استعماری» این اسناد را مفید نمی‌داند و دیدگاه دیگری هم هست که نه‌تنها از این دفتر خفت می‌کند بلکه احتمالا هرچه را در این اسناد آمده، حقیقت می‌داند. من با هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها هم نیستم. چون معتقدم در اینجا وظیفه سنگینی بر دوش یک پژوهشگر است که با وارسیدن این اسناد از آنها اطلاعات مفید را استخراج کند و بعد با در کنار هم نهادن تعدادی از این بافته‌ها دیدگاه نظری خود

کـه اگر نخواهیم به قرون پیش‌تر بازگردیم، علل ساختاری ناکامی‌های اقتصادی ما در قرن بیستم ریشه در تحولاتی دارد که در قرن نوزدهم بر ایران گذشته است. یعنی، این قرنی است که از دیدگاه بررسی تحولات اقتصادی، به نکاه می‌ان، انگار یک قرن گمشده است. در سال ۱۳۹۰ کتاب آمه «بحران در استبداد-سالاری ایران» را منتشر کرد که هم یک بررسی نسبتا جامع از اوضاع اقتصادی ایران در قرن نوزدهم در آن هست و هم یک بررسی انتقادی از نهضت مشروطیت. اینکه رسیدیاد در کردآوری این اسناد چه «انگیزه‌ای» داشته‌اش نمی‌دانم چگونه باید به این پرسش جواب بدهم. من بیش از ۲۰ سال است که در این حوزه کار می‌کنم و طبیعتا دوست دارم که نتایج این کار را با دیگران هم قسمت بکنم. من فکر می‌کنم که ترجمه و انتشار اسنادی از این قبیل به پرباری پژوهش در ایران کمک می‌کند و تردید ندارم که بسیاری از تنگناهای نظری هم با پژوهش‌های بیشتر گشوده خواهد شد. درباره اطلاعات آمده در اسناد، قبل از هر چیز باید توجه داشته باشید که ما در ایران چیزی به‌عنوان «آرشیو ملی» نداریم و برای بخش عمده‌ای از قرن نوزدهم هم به غیر از «وقایع اتفاقیه» روزنامه ادامه‌دار دیگری نداشتیم برخلاف سنتی که مثلا در انگلیس وجود داشت و کلیساها نقشی شبیه به ثبت داده‌های مرکومیبر و ازدواج داشتند و یکی از منابع معتبر بررسی تغییرات جمعیتی در بریتانیا در طول قرون سپری مثال این دفاتر است. بعید می‌دانم که در ایران مساجد چنین نقشی ایفا کرده باشند و با محل ثبت چیزی بوده باشند. البته نوع این گزارش‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. شماری که عمدتا گزارش‌های کنسولی هستند عمدتا درباره وضعیت تجارتی محل ماموریت کنسول است ولی کادوبیکاه گزارش‌های دیگری هم داریم مثل همین کسه در این کتاب از هربرت ترجمه کرده‌ام که عمدتا درباره منابع کلی ایران است. با بار گزارشی در همین مجموعه آمده است از کنسول باربیک درباره کشت تریاک در ایران و باز گزارش دیگری درباره بیماری‌های واگیر.

◄ همان‌طورکه در پیشگفتار اشاره کرده‌اید اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه انگلستان در مورد اقتصاد ایران در قرن نوزدهم بیش از حد حاد است که هر جلد به طور متوسط مشتمل بر ۲۵۰ تا ۳۰۰ صفحه است. گزینش تعداد معدودی از این اسناد از سوی شما در این کتاب بر اساس چه معیاری صورت گرفته است؟

ابتدا باید توضیح بدهم که اصولا آشنایی من با این مجموعه در دوره تحصیل در انگلیس پیش آمده که در دانشگاه ردینگ دانشجوی دوره دکترا بودم و تری هم گرفته بودم تحت عنوان «بعضی جنبه‌های توسعه اقتصادی» در قرن ۱۸۰۰-۱۹۰۶» که برای نوشتن پایان‌نامه دکترا باید از منابع استفاده می‌کردم. تا جایی که من می‌دانم این اسناد براساس زمان طبقه‌بندی شده‌اند و من رده‌بندی براساس موضوع را شاهد نبودم. از شماری از این اسناد- به‌طور خاص از گزارش‌های کنسولی که درباره مناطق مختلف ایران نوشته شده‌اند- یک نسخه تهیه کرده بودم و الان هم با معرفی این اسناد به برای بنیان‌گذاری خیریه کنسولی ایران اقدام می‌آورد. اکنون آقازاده گردآورد آن افتخار کرد. کنکره نام خیریه حدالت را به خیریه کنسولی (ایران) که آن موقع قرار کنسولی ایران خوانده می‌شد، تغییر داد. بعدها وازه حدالت از عنوان حذف شد. کنکره با یک دیگه سکوت باد استاد غفاروزاده و همزمان شهیدش را گرامی داشت. نماینده خیریه کنسولی وجوب و حب کمونیست آذربایجان تشکیل کنکره را شادباش گفتند. کنکره اعلام کرد حکومت شاه در ایران مامور امپریالیست‌های انگلیسی است. وظیفه ضروری خیریه کنسولی ایران بیرون‌راندن انگلیسی‌ها از ایران. سرکنونی حکومت شاه و ریشه‌کنی فئودالیسم است. دوکردن بورژوازی ملی ایران از مبارزه انقلابی. نادرست است و شرایط ایران

کروه اندیشه: احمد سیف پژوهشگر و استاد اقتصاد دانشگاه استافوردشر انگلستان است. او از تعداد زیادی تالیف و ترجمه درباره اقتصاد سیاست و تاریخ ایران منتشر شده است. یکی از موضوعات عمدهای که سیف در آثار خود به آن پرداخته اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم است. از نظر او علل ساختاری ناکامی‌های اقتصادی ما در قرن بیستم ریشه در تحولاتی دارد که در قرن نوزدهم در ایران رخ داده است. «اقتصاد ایران به روایت اسناد در قرن نوزدهم» آخرین کتابی است از سیف که در این‌باره منتشر شده. این کتاب شامل اسنادی درباره اقتصاد ایران در قرن نوزدهم است که گزارش‌های کنسولی انگلیسی در شهرهای مختلف ایران نوشته‌اند. بخش اساسی اسنادی که در این دفتر آمده از اسناد رسمی وزارت امور خارجه انگلستان انتخاب شده‌اند که شامل چند گزارش کنسولی درباره گیلان، آذربایجان، خلیج‌فارس، استرآباد، کرمان، فارس، کرمانشاه و کشت و تجارت تریاک در ایران است. به بهانه انتشار این کتاب و درباره ویژگی‌های کلی اقتصاد ایران در دوره قاجاریه با زمان انقلاب مشروطه گفت‌وگویی کتبی با احمد سیف کردیم که در ادامه می‌خوانید:

◄ انگیزه شما از گردآوری و ترجمه اسناد اقتصادی ایران در قرن نوزدهم چه بود؟ این کتاب در ادامه آثار قبلی شما قرار است چه تحلیل و اطلاعاتی ارائه دهد؟

این مجموعه مقالات، دومین کتابی است درباره اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم که من از منابع انگلیسی ترجمه و در ایران منتشر می‌کنم. البته در کنار این دو کتاب، پژوهش‌های خود من هم در دوره تاریخ اقتصادی ایران در همین دوره به‌صورت چند کتاب در ایران منتشر شده است. بااین‌همه، صریح و بدون پرده‌پوشی می‌گویم که هنوز بسیار داستان‌هاست که درباره اقتصاد ایران در این دوران ناگفته مانده است. می‌خواهم توجه خوانندگان را به این نکته جلب کرده باشم که این کتاب که جای خود دارد، حتی چهل اسم کتاب‌ها درمجموع نیز برای همه پرسش‌های کلی که هست، پاسخ‌های شسته‌وروفته و اطمینان‌بخش ندارند.

از چندین سال پیش که به فکر تدوین چیزی شبیه به تاریخ اقتصادی ایران در قرن نوزدهم افتاده بودم، خیال داشتم که چیزی را به‌صورت مجموعه‌ای در ۸ تا ۱۰ جلد و درمجموع بین ۱۵۰۰-۲۰۰۰ صفحه تهیه نمایم. در گذشته، علاقه‌مند بودم که ترجمه فارسی اسناد و مدارکی را که در قرن سالیان دستمزدی جمع‌آوری کرده بودم نیز در این در اختیار خوانندگان قرار بدهم تا علاقه‌مندان دیگری نیز که احتمالا به زبان انگلیسی آشنایی کافی و یا به این اسناد و به آرشیو وزارت خارجه انگلستان دسترسی ندارند بتوانند با استفاده از این اسناد به بررسی اقتصاد و تاریخ ایران بپردازند و در صورت لزوم، تحلیلی متفاوت از آنچه من تاکنون به دست داده‌ام، ارائه دهند. گذشته از رشادت ناشر، این کار به مقدار زیادی به همت و پشتکار خودم بستگی داشت. من برای ترجمه و تنظیم حدود ۱۰ جلد اسناد، آمادگی داشتم یا حداقل، گمان می‌کردم هزار. متاسفانه، به دلایلی که ذکرش در اینجا خالی از لطف است ادامه همچه‌کام از دو پروژه اسناد کمابیش مشابه و انتباشت سرمایه در ایران، را چاپ کرد که اگرچه دنباله همان کتاب قبلی بود، ولی در آن توشیده بودم تا یک چارچوب نظری برای بررسی وضعیت اقتصاد و اجتماعی ایران ارائه دهم. البته اینکه چاپ چوب پیشنهادی من مبنا یا غیرمفید است تنها بحث و بررسی‌ی از سوی علاقه‌مندان به تاریخ ایران روشن خواهد شد. بدیهی است که اگر خودم قلم می‌کردم، چنین چارچوبی مفید فایده‌ای نیست. چنین کتابی را به دست چاپ نمی‌سپردم. در ۱۳۸۳ نیز رساله دکترا «در انگار خودکامگی» را منتشر کرد که اگرچه مجموعه ۶ مقاله درباره استاد علی‌اکبر دهخدا بود ولی به جنبه‌های مختلفی از اوضاع اقتصادی ایران در سال‌های پایانی قرن نوزدهم پرداخته بودم. در ۱۳۸۷ نوبت به «قوم گشدد» اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم» رسید که نمی‌نالسرش بود که به‌واقع باعث شد خواهم داد ادامه این کار را در آینده ادامه دهم. در کتاب‌های خود ادامه ارائه اسناد و

درباره شباهت بین اقتصاد سیاسی ایران در قرن نوزدهم و امروز با همه اختلافات ظاهری در هر دو مورد شاهدیم که رانت‌خواری به‌صورت یک فضیلت درآمده و تولید ارزش و ارزش اضافی را تحت‌الشعاع قرار داده است. اقتصادی که براساس رانت‌خواری اداره شود در همه شرایط یعنی اغلب بسیار کوچکی بارشان را می‌بندند و اکثریت مطلق هزروزه مشکلات گسترده‌تر می‌آورد و عمیق‌تری پیدا می‌کنند

ابتدا باید توضیح بدهم که اصولا آشنایی من با این مجموعه در دوره تحصیل در انگلیس پیش آمده که در دانشگاه ردینگ دانشجوی دوره دکترا بودم و تری هم گرفته بودم تحت عنوان «بعضی جنبه‌های توسعه اقتصادی» در قرن ۱۸۰۰-۱۹۰۶» که برای نوشتن پایان‌نامه دکترا باید از منابع استفاده می‌کردم. تا جایی که من می‌دانم این اسناد براساس زمان طبقه‌بندی شده‌اند و من رده‌بندی براساس موضوع را شاهد نبودم. از شماری از این اسناد- به‌طور خاص از گزارش‌های کنسولی که درباره مناطق مختلف ایران نوشته شده‌اند- یک نسخه تهیه کرده بودم و الان هم با معرفی این اسناد به برای بنیان‌گذاری خیریه کنسولی ایران اقدام می‌آورد. اکنون آقازاده گردآورد آن افتخار کرد. کنکره نام خیریه حدالت را به خیریه کنسولی (ایران) که آن موقع قرار کنسولی ایران خوانده می‌شد، تغییر داد. بعدها وازه حدالت از عنوان حذف شد. کنکره با یک دیگه سکوت باد استاد غفاروزاده و همزمان شهیدش را گرامی داشت. نماینده خیریه کنسولی وجوب و حب کمونیست آذربایجان تشکیل کنکره را شادباش گفتند. کنکره اعلام کرد حکومت شاه در ایران مامور امپریالیست‌های انگلیسی است. وظیفه ضروری خیریه کنسولی ایران بیرون‌راندن انگلیسی‌ها از ایران. سرکنونی حکومت شاه و ریشه‌کنی فئودالیسم است. دوکردن بورژوازی ملی ایران از مبارزه انقلابی. نادرست است و شرایط ایران

◄ بنابراین شما در این دوران با سیاست‌های اقتصادی حاکم بر دوره قاجاریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این پرسش شما هم مهم است و هم ساده‌گویی به آن بسیار دشوار است چون مقوله پیچیده و به نسبه عظیمی است. به چند نکته کلی در این اسنا اشاره می‌کنم. واقعیت این است که تا ۱۹۰۶ یعنی زمان انقلاب مشروطه ما هیچ قانون مدونی در ایران نداشتیم. ساختار حکومت هم اگرچه به‌ظاهر تغییراتی کرده بود ولی با نظامی که در زمان شاه‌عباس صفوی داشتیم تفاوت قابل توجهی نداشت با این تفاوت که هم شرایط جهان تغییر کرده بود و هم اینکه ساختار حکومتی به‌کلی تفاوت‌ها و تضادهای درونی‌اش به‌شدت غیرکارآمد و حتی می‌گویم مخرب‌تر شده بود. در قرن نوزدهم هم ما شاهد سه رمایه‌داری در اروپا را داریم که به‌دنبال بازار برای کالاهای خود و همچنین مواد اولیه مورد نیاز برای صنایع در حال رشد خود هستند. و هم اینکه همسایه شمالی ما، روسیه تزاری هم در این مسیر گام گذاشته است ولی در ایران شاهد هیچ تحول قابل توجهی نبودیم. همه کوشش‌های داخلی مثبت در زمان امیرکبیر و یا میرزا حسین‌خان سپه‌سالار در وجه عمده به‌خاطر عوامل درونی متوقف شده و به جایی نمی‌رسد. امیرکبیر را که می‌کشند و اگر ادعای اعتمادالسلطنه راست باشد سپه‌سالار را هم به دستور ناصرالدین‌شاه مسموم می‌کنند. برخلاف ادعاهای گاوبیکاه شماری از محققان و پژوهشگران، اقتصاد ایران در ۱۸۰۰ یا ۱۲۰۰ تا ۱۹۰۰ تفاوت چشمگیری، به‌ویژه در وجوه مثبت ندارد. در ابتدا و انتهای قرن، مالکیت خصوصی محترم نیست و امنیتی ندارد. ساختار سیاسی نیز تغییری نکرده است. کماکان، شاه و وابستگان بوروکراسی همه‌کاره‌اند و به مردم نیز هیچ پاسخگویی ندارند. شیوه‌های تولید، چه از نظر بیان حقوقی و چه از دیدگاه تکنولوژیک تغییری نکرده است. همان کارگاه‌ها و دیوان به همان شکل و صورتی که صد سال پیش‌تر بود. اینکه اندکی سعی، از درون این مجموعه‌ها، به نهضت مشروطه‌خواهی منجر می‌شویم که با همه کاستی‌ها حرکتی سترگ بود، بررسی و تحلیل همه‌جانبه‌ای می‌طلبد. ولی گفتن دارد که به علت ناهمخوانی این نهضت با دیدگاه‌های کلیت ساختار ایران است که شماری از محققان، آن را «دست‌بخت» انگلیسی‌ها می‌دانند و البته، به این سؤال ابتدایی نیز کار ندارند که منافع دولت فخیمه انگلستان از مشروطه‌شدن حکومت در ایران چه می‌توانست باشد؟ عکرا و حکومت شاه مسلمه که قرارداد بسته بودند؟ و مگر شمار فراوان‌توجهی از قرارداد‌های قبل از مشروطه، به منافع دولت انگلستان در ایران گره خورده است؟ البته در این تردیدی نیست که برخلاف روسیه تزاری که علنا به دست یا جیبی است بوده‌اند، انگلستان، در مبارل اولیه از دفاع می‌کرد. ولی در مجموع دست است که به آن در نوشته بزرگی اشاره کرده‌اند که دیری نگذشت که دسیه‌های آشکار و پنهان دولت انگلستان برای لغو مشروطه آشکار شد.

◄ ویژگی‌های کلی نظام اقتصادی حاکم بر دوره قاجاریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این پرسش شما هم مهم است و هم ساده‌گویی به آن بسیار دشوار است چون مقوله پیچیده و به نسبه عظیمی است. به چند نکته کلی در این اسنا اشاره می‌کنم. واقعیت این است که تا ۱۹۰۶ یعنی زمان انقلاب مشروطه ما هیچ قانون مدونی در ایران نداشتیم. ساختار حکومت هم اگرچه به‌ظاهر تغییراتی کرده بود ولی با نظامی که در زمان شاه‌عباس صفوی داشتیم تفاوت قابل توجهی نداشت با این تفاوت که هم شرایط جهان تغییر کرده بود و هم اینکه ساختار حکومتی به‌کلی تفاوت‌ها و تضادهای درونی‌اش به‌شدت غیرکارآمد و حتی می‌گویم مخرب‌تر شده بود. در قرن نوزدهم ما شاهد سه رمایه‌داری در اروپا را داریم که به‌دنبال بازار برای کالاهای خود و همچنین مواد اولیه مورد نیاز برای صنایع در حال رشد خود هستند. و هم اینکه همسایه شمالی ما، روسیه تزاری هم در این مسیر گام گذاشته است ولی در ایران شاهد هیچ تحول قابل توجهی نبودیم. همه کوشش‌های داخلی مثبت در زمان امیرکبیر و یا میرزا حسین‌خان سپه‌سالار در وجه عمده به‌خاطر عوامل درونی متوقف شده و به جایی نمی‌رسد. امیرکبیر را که می‌کشند و اگر ادعای اعتمادالسلطنه راست باشد سپه‌سالار را هم به دستور ناصرالدین‌شاه مسموم می‌کنند. برخلاف ادعاهای گاوبیکاه شماری از محققان و پژوهشگران، اقتصاد ایران در ۱۸۰۰ یا ۱۲۰۰ تا ۱۹۰۰ تفاوت چشمگیری، به‌ویژه در وجوه مثبت ندارد. در ابتدا و انتهای قرن، مالکیت خصوصی محترم نیست و امنیتی ندارد. ساختار سیاسی نیز تغییری نکرده است. کماکان، شاه و وابستگان بوروکراسی همه‌کاره‌اند و به مردم نیز هیچ پاسخگویی ندارند. شیوه‌های تولید، چه از نظر بیان حقوقی و چه از دیدگاه تکنولوژیک تغییری نکرده است. همان کارگاه‌ها و دیوان به همان شکل و صورتی که صد سال پیش‌تر بود. اینکه اندکی سعی، از درون این مجموعه‌ها، به نهضت مشروطه‌خواهی منجر می‌شویم که با همه کاستی‌ها حرکتی سترگ بود، بررسی و تحلیل همه‌جانبه‌ای می‌طلبد. ولی گفتن دارد که به علت ناهمخوانی این نهضت با دیدگاه‌های کلیت ساختار ایران است که شماری از محققان، آن را «دست‌بخت» انگلیسی‌ها می‌دانند و البته، به این سؤال ابتدایی نیز کار ندارند که منافع دولت فخیمه انگلستان از مشروطه‌شدن حکومت در ایران چه می‌توانست باشد؟ عکرا و حکومت شاه مسلمه که قرارداد بسته بودند؟ و مگر شمار فراوان‌توجهی از قرارداد‌های قبل از مشروطه، به منافع دولت انگلستان در ایران گره خورده است؟ البته در این تردیدی نیست که برخلاف روسیه تزاری که علنا به دست یا جیبی است بوده‌اند، انگلستان، در مبارل اولیه از دفاع می‌کرد. ولی در مجموع دست است که به آن در نوشته بزرگی اشاره کرده‌اند که دیری نگذشت که دسیه‌های آشکار و پنهان دولت انگلستان برای لغو مشروطه آشکار شد.

تاریخ

گفت‌وگو با احمد سیف به مناسبت انتشار کتاب «اقتصاد ایران به روایت اسناد در قرن نوزدهم»

تاریخ اقتصادی ایران در قرن گمشده

سویی امکانات بیشتری در اختیار این سوداگران می‌گذارند و از سوی دیگر، زمینهٔ را برای بازشدن بیشتر درها و دروازه‌ها به روی کالاها و فرآورده‌های که با شیوه‌های تازه‌تری تولید می‌شوند، باز می‌کند. نکته‌ای که اغلب نادیده گرفته می‌شود. این است که اگرچه ممکن است کیفیت زیرفت و بافت در ۱۸۲۸ دست‌بافت انگلیس که به یک سرد خاتی پارچه یافته‌شده در کارخانه تازه بافرگفته مجسترتر بهتر بوده باشد، که حتما این‌چنین بود. ولی همان پارچه با کیفیت پایین‌تر رنگ و نشان از شیوه تولیدی تازه‌ای می‌داد که پرتوان‌تر بود و قابلیت بیشتری برای انهدام همه ساختارهای پیش‌تر از خویش داشت. وقتی به قرن هجدهم و سپس به قرن نوزدهم می‌رسیم این ارتباطات بسیار بیشتر می‌شود. از سویی تحولات درون‌ساختاری، اتفاقات تازه بکندی، و از سویی دیگر این مناسبات روزافزون، رفته‌رفته زیربنای خاندانی ایران‌یاد برخاستن گفته‌ام و اینجا تنها گوشه‌ای از آن را منعکس می‌کنم. هرچه مختصات کلی تحت‌نخورده می‌ماند. به‌عنوان نمونه می‌گویم، ساختار سیاسی حاکمیت ایران در زمان ناصرالدین‌شاه با زمان شاه‌عباس تفاوت چشمگیری ندارد. ولی این دو بر جامعه و اقتصادی متفاوت حکم می‌رانند. از آن بسی مهمتر، شرایط تاریخی کاملا دگرسان شده است. در زمان ناصرالدین‌شاه، سرمایه‌سالاری تازه‌نفس اروپا را داریم که هر روز بیشتر از پیش به «انقلاب صنعتی» خود سامان می‌دهد و به‌طور منظم و با برنامه به‌دنبال بازار بیشتر و گسترده‌تر است. «جهانگردی‌اش» نه از روی کنجکاوی است و نه برنامه. طبیعی و بدیهی است که دیگر آن پرده‌های حمایتی روزگاران گذشته وجود ندارند. اگرچه ابداعات دوران‌ساز خود ظهور نیافته ولی چهره جهان و منطق و امکانات زیرساخت اقتصادی به‌قدر کفایت دگرگون شده است. به‌همین‌طور، پیامدهای دست‌نخورده‌ماندن حاکمیت سیاسی در کشورهایی چون ایران در قرن نوزدهم در مقایسه با قرن یازدهم مثلا، بسیار جدی و مهم می‌شود. طبیعی است که کمرگری و غفلت در شناخت جرایی آنچه بر ماگذشته، با کم‌نگری و غفلت در شناخت علت این تحولات درون‌ساز تکمیل شد و ما به اینجایی رسیدایم که در آن هستیم.

◄ وضعیت سرمایه‌داری تولیدی و تجاری و همچنین شکل‌گیری طبقات در دوره قاجاریه چگونه بود؟ آیا شباهتی بین اقتصاد سیاسی ایران در قرن نوزدهم و امروز می‌بینید؟

من در پاسخ به پرسش قبلی شما به کوشه‌هایی از این پرسش هم بود که یک مکانیسم پویای درونی نداشت که بتواند موجودیت دگرگونی اساسی اجزای آن نظام را فراهم آورد. اجزیه در ظهر امر به‌صورت فروپاشی نظام خودکامه متمرکز سر برمی‌کشید. این بود که شماری مستبدان زیودرخست محلی و منطقه‌ای بودند که سر برمی‌آوردند و اگرچه همه مختصات استبداد متمرکز را حفظ می‌کردند، ولی به‌ضرورت محلی و منطقه‌ای بودند که سر برمی‌آوردند و اگرچه همه مختصات استبداد متمرکز را حفظ می‌کردند، ولی همچنان متمرکز نبودند و اغلب هم کار و زندگی‌ش به جنگوگریز داخلی می‌گذشت تا یکی از آن مستبدان محلی بر دیگران غالب آید و نظام خودکامه متمرکز برقرار شود. به این معنا، ما در ایران شاهد تحول و دگرگونی اساسی نبودیم. در نیمه دوم قرن هجدهم، یعنی همزمان با تحولات سرنوشت‌سازی که در اروپا در جریان بود، در ایران نیز از میان جنگوگریزهای پیوسته‌جاه آسا محمدخان قاجار موفق شد حکمیت استبدادی متمرکز خویش را بنا کند. از اعاحمدخان قاجار تنها نسل که:

«رعیت چون آسوده گردد در فکر برل رشیت و ضابطه افتد.... این گروه فرومایه را باید به خویش مشغول کرد که از رعیتی و کرفتاری فارغ نگردند و الا کار زراعت و فلاحت تنقلن یابد و توفیر در غله و حاصل ضعیف شود و قحط پدید آید و لشکری از کار بیفتد و فسادهای عظیم روی دهد. اربار زیاده از فلاحت باید چنان باشند که هر دخه رایک دیگ بیاشد تا بجهت طبخ آش یک روز به عطلت نباشد و از نظار بر سند و الا رعیتی نکنند و نقصان در مال وی دهد...».

پیامد این شیوه نگرش و این استراتژی در عمل به کمان من شکل نگرفتن آن قرارداد اجتماعی بین غیر قوم و حکومت است به سبکی دیگر، آنچه در ایران پدیدار می‌شود یک حاکمیت اسیابی است که اگرچه همه مصالب آن جنان حاکمیتی را داراست ولی «منافع» آن حاکمیت را ندارد. یعنی آن‌کس که با این‌چنین نگرشی

البته به قرارداد معروف ۱۹۰۷ «دیگ اشاره می‌نمی‌کنم. به نظر من، «انگلیسی» دانستن مشروطه قبل از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، نشانه ضعف تحلیل و شناخت اندک تحلیلگران ما از اوضاع ایران است. مگر جریانات رزی (نهضت تنباکو) را با استدلالی مشابه به روسیه تزاری نسبته بودند و مگر آن نهضت عظیم، بی‌روح بود؟ اگر در بررسی دیگر جنبه‌های دیگری که کمکاری و غفلت گفته باشیم- که خود جای بحث دارد- بررسی ما از زندگی اقتصادی ما در دوره قاجاریه به‌صورت ناکافی بوده است. درست است که در این دوره ریشه‌یابی توسعه‌نیافتگی ایران باید بیشتر به عقب برگردیم ولی در این دو قرن است که شاهد تحولاتی پرگیم می‌گیرد که در آن «دست‌بخت» انگلیسی‌ها می‌دانند و البته، به این سؤال ابتدایی نیز کار ندارند که منافع دولت فخیمه انگلستان از مشروطه‌شدن حکومت در ایران چه می‌توانست باشد؟ عکرا و حکومت شاه مسلمه که قرارداد بسته بودند؟ و مگر شمار فراوان‌توجهی از قرارداد‌های قبل از مشروطه، به منافع دولت انگلستان در ایران گره خورده است؟ البته در این تردیدی نیست که برخلاف روسیه تزاری که علنا به دست یا جیبی است بوده‌اند، انگلستان، در مبارل اولیه از دفاع می‌کرد. ولی در مجموع دست است که به آن در نوشته بزرگی اشاره کرده‌اند که دیری نگذشت که دسیه‌های آشکار و پنهان دولت انگلستان برای لغو مشروطه آشکار شد.

البته به قرارداد معروف ۱۹۰۷ «دیگ اشاره می‌نمی‌کنم. به نظر من، «انگلیسی» دانستن مشروطه قبل از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، نشانه ضعف تحلیل و شناخت اندک تحلیلگران ما از اوضاع ایران است. مگر جریانات رزی (نهضت تنباکو) را با استدلالی مشابه به روسیه تزاری نسبته بودند و مگر آن نهضت عظیم، بی‌روح بود؟ اگر در بررسی دیگر جنبه‌های دیگری که کمکاری و غفلت گفته باشیم- که خود جای بحث دارد- بررسی ما از زندگی اقتصادی ما در دوره قاجاریه به‌صورت ناکافی بوده است. درست است که در این دوره ریشه‌یابی توسعه‌نیافتگی ایران باید بیشتر به عقب برگردیم ولی در این دو قرن است که شاهد تحولاتی پرگیم می‌گیرد که در آن «دست‌بخت» انگلیسی‌ها می‌دانند و البته، به این سؤال ابتدایی نیز کار ندارند که منافع دولت فخیمه انگلستان از مشروطه‌شدن حکومت در ایران چه می‌توانست باشد؟ عکرا و حکومت شاه مسلمه که قرارداد بسته بودند؟ و مگر شمار فراوان‌توجهی از قرارداد‌های قبل از مشروطه، به منافع دولت انگلستان در ایران گره خورده است؟ البته در این تردیدی نیست که برخلاف روسیه تزاری که علنا به دست یا جیبی است بوده‌اند، انگلستان، در مبارل اولیه از دفاع می‌کرد. ولی در مجموع دست است که به آن در نوشته بزرگی اشاره کرده‌اند که دیری نگذشت که دسیه‌های آشکار و پنهان دولت انگلستان برای لغو مشروطه آشکار شد.

سال‌